

## جلوه دیگری از فریبکاریهای جریان منحنی "اکثریت"!

ع- شفق

شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۸

نقل "خاطرات انقلاب" در "صفحه ویژه ۳۰ سالگی انقلاب ایران" در تلویزیون بی بی سی، (که در جریان آن اسماعیل خویی به همکاری اکثریت با جمهوری اسلامی در سرکوب نیروهای انقلابی اشاره کرد) فرصتی برای رهبران سازمان منحنی اکثریت بوجود آورد تا برای فریب افکار عمومی و زدودن نقش ضد انقلابی خود در تحکیم پایه های رژیم جمهوری اسلامی، دست به تلاش جدیدی بزنند. در همین رابطه اخیرا بهزاد کریمی از رهبران سازمان اکثریت با استفاده از بلندگویی که بی بی سی در اختیار او قرار داد، در تلاش برای باصطلاح تکذیب اظهارات آقای خویی ضمن توجیه همکاریهای ضد انقلابی سازمانش با جمهوری اسلامی در دوره بسیار حساس جنبش مردم ایران در دهه ۶۰، به انکار همه اقدامات ضد انقلابی که این سازمان بر علیه جنبش دمکراتیک و انقلابی کارگران و خلقهای تحت ستم ایران مرتکب شده است پرداخته و منکر آن شد که سازمان اکثریت در آن دوره حساس، پیگیرانه در امر سرکوب مردم مبارز ایران با جمهوری اسلامی همکاری نموده است. وی در توضیح باصطلاح خاطرات خود در سالهای اولیه انقلاب، در حالی که سعی نمود سیاستهای ضد انقلابی سازمان اکثریت را تا آنجا که می تواند کمرنگ جلوه دهد نه تنها همه اقدامات عملی سرکوبگرانه بر ضد مردم ستمدیده ایران و نیروهای سیاسی مبارز جامعه که بالطبع ناشی از سیاست های اکثریت در آن مقطع بود را لاپوشانی نمود، بلکه حتی طلبکار مبارزین انقلابی در آن دوره نیز شد. وی مطرح کرد:

"یک نیرویی هم بود که مثل ما فکر می کرد که باصطلاح پیشرفت انقلاب از مسیر تقابل با جمهوری اسلامی نمی گذره بلکه بر اساس سیاست اتحاد و انتقاد پیش می ره این سیاست به هر حال سیاستی بود که مارو در یه مدت معینی قرار داد در کنار جمهوری اسلامی، در همون سیاست اتحاد و انتقادی که داریم. وما خودمون این رو سیاست خطا ارزیابی کردیم همچنان خطا ارزیابی می کنیم خیلی هم فکر می کنیم که سیاست هم به ما آسیب زد هم به سهم خودش به جامعه ایران ضربه زد آسیب زد. ولی یک موقعی هم هست که از این مخالفین اون موقع ما، منتقدین ما از این دارن باصطلاح برخورد غیر واقع بینانه برخورد غیر مسئولانه انجام می دهن و اتهاماتی طرح می کنن که اتهامات هیچ گونه مبنای واقعی نداره این من اعلام می کنم به مثابه کسی که همون موقع هم جزو مسئولین سازمان بودم و در طول سالها هم مسئولیت داشتم ما به هیچ وجه در مورد نیروهای شرکت کننده در انقلاب زمانی هم که با هم دیگه در سیاستهای متفاوت قرار گرفتیم به هیچ وجه سیاست ما نه تنها لو دادن نبوده سیاست ما انتقاد از سرکوبگریهای حکومت بود حتی در زمانی که ما در سیاست اتحاد و انتقاد با حکومت را پیش می بردیم. ما علیه اعدامها بودیم علیه سرکوبهای کور حکومت بودیم ولی درعین حال ما علیه ترورها و ماجراجوییهای اون موقع هم بودیم و برعکس من می توانم بگویم که صدها، فعال چپ مجاهد اقلیتی و یا جریانات دیگه در خانه های دوست رفقای ما پناه داده شده ن و از طریق رفقای ما به خارج کشور فر ستاده شده ن و از

اینا ما به اندازه کافی نمونه داریم ولی ۲۵ ساله که ما در این موضعی که اپوزیسیون جمهوری اسلامی هستیم بعضی از مخالفین ما همچنان چسبیدن به اون دوسال و اون دوسال رو هم به شکل بسیار بسیار بد ارائه می ده ن تفسیر می کنن، برخلاف واقع. سیاست ما به هیچ وجه اینجوری نبوده و اگر ببینین شما ۲۵ سال می گذره این حرفا رو می زنن ولی تا حالا حتی یک نمونه یک نمونه مشخص نتونستن ارائه بدن و ما واقعا دنبال این هستیم که اگر برخلاف سیاستی که ما داشتیم که این سیاست به هیچ وجه نه تنها تحویل ندادن نبوده بلکه این سیاست، و اگر کسی خلاف این رو سراغ داره ما حتما استقبال می کنیم چون ما مخالف اینیم که رازهای مربوط به جمهوری اسلامی راز بمونه همه چی باید مثل شفاف باید روشن بشه هر کس بتونه در هر مورد مشخص بیاد اعلام بکنه به ما یا به جامعه ما استقبال می کنیم که آیا واقعا چنین چیزی بوده ولی متاسفانه این حرفها زده می شه بی انکه عرض میکنم یک نمونه یک مورد در طول این ۲۵ سال نتونستن ارائه بدن."

بدون شک مطالعه این اظهارات با توجه به درجه وقاحت و خونسردی ضد انقلابی ای که در ورای آن نهفته است در درجه اول خشم هر انسان آزادیخواه و تمامی کسانی که عزیزی را در مبارزه با رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی از دست داده و در این بین بر نقش سازمان اکثریت در جریان سرکوبگری های جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ که حال از زبان یکی از مسئولین آن سازمان به عنوان سیاست "اتحاد و انتقاد" از آن یاد می شود، واقف است، بر می انگیزد.

از آنجا که مساله همکاری سازمان اکثریت در سرکوب توده ها یک مساله مهم تاریخی ست لازم است برای "شفاف" سازی باز هم هر چه بیشتر این امر، به اظهارات بهزاد کریمی که اعتراف می کند همواره و در آن سالها از "مسئولین" این جریان منحنط بوده است، پرداخته شود.

او در آغاز صحبتش همانطور که دیدیم بر این امر معترف است که در دهه ۶۰ در شرایط سرکوب های وحشیانه جمهوری اسلامی بر علیه توده های مبارز در سراسر ایران، او و سازمانش نه تنها همچون مردم مبارز ما در مقابل جمهوری اسلامی قرار نداشتند بلکه به قول این مسئول کهنه کار اکثریت، سیاست "اتحاد و انتقاد" با رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گرفته بودند که معنی ساده آن این است که "اکثریت" در حالی که متحد رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بود، انتقاداتی هم به این رژیم داشت. بهزاد کریمی اکثریتی، خود نیز مطرح می کند که "این سیاست به هر حال سیاستی بود که مارو در یه مدت معینی قرار داد در کنار جمهوری اسلامی".

اکنون باید ببینیم معنی عملی چنان سیاستی چه بود و حالا که خود اعتراف دارند که مدت "معینی" در کنار جمهوری اسلامی بوده اند، چگونه این رژیم سرکوبگر را در آن دوره "معین" در اعمال بی رحمانه ترین و قساوت آمیزترین سرکوبها بر علیه توده های مبارز و رنجدیده ایران یاری می داده اند؟ و آیا اکنون که اذعان می کنند که در همان دوره با رژیم متحد بودند، آیا به نقش خود نیز در ریخته شدن خون عزیزان مردم در خیابانها و زندانها و مصیبت هائی که توده های رنجدیده ما در همان دوره "معین" مورد بحث کشیدند نیز اعتراف دارند؟ و حداقل مسئولیت خود را در این زمینه می پذیرند؟ واقعیت این است که در همان دوره "معین"، خود سرنوشت رژیم نکبت و جنایت جمهوری اسلامی به موفقیت او در سرکوب جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی وابسته بود. آیا اینها می پذیرند که در تحکیم پایه های رژیم جمهوری اسلامی که امروز عمرش به سی سال نیز رسیده است، نقش بسزائی

ایفاء نمودند؟ آیا بهزاد کریمی و یا سازمان اکثریت که حالا از نیروهای طرفدار مردم طلبکار هم شده است که بطور "غیر واقع بینانه" و گویا "غیر مسئولانه" سازمان اکثریت را در آن مدت "معین" مورد افشاگری قرار می دهند، هرگز حاضر شده اند که مفهوم عملی سیاست ضد انقلابی و ضد مردمی خود را به مردم توضیح دهند؟ نه، هرگز. مسلماً آنها اگر چنین کاری را می کردند، می دیدند که نه تنها افشاگری اکثریت از موضع توده های ستمدیده ایران "غیر واقع بینانه" و "غیر مسئولانه" نبوده است بلکه اگر قرار بود خود آنها دست به چنین کاری بزنند، اتفاقاً فاکت های بیشتری هم در تأیید آن در دست داشتند(دارند). اما آنها درست به خاطر اکثریتی بودنشان هیچوقت چنین نمی کنند و حداکثر بطور سربسته(بدون توضیح و تشریح معنی عملی خیانت و جنایتی که مرتکب شده اند)، می گویند که: "وما خودمون این رو خطا ارزیابی کردیم همچنان خطا ارزیابی می کنیم خیلی هم فکرمی کنیم که سیاست هم به ما آسیب زد هم به سهم خودش به جامعه ایران ضربه زد آسیب زد." و انتظار دارند که دیگران به همین اعتراف کلی مسئولین کهنه کار اکثریت اکتفاء کنند و از آنها نپرسند که بطور مشخص چه کارهایی کردید، در کدام سرکوبگری های رژیم شرکت نمودید و مرتکب چه جنایاتی شدید که حال آن را "خطا" و سیاستی که "آسیب زد" ارزیابی می کنید؟

پراتیک جریانات سیاسی در صحنه عمل اجتماعی، بطور اولی انعکاس مواضع و خط سیاسی آنهاست. بر اساس چنین قانونمندی ساده ای است که می توان منشاء اعمال تبهکارانه و چگونگی تبدیل سازمان اکثریت به ابزاری در سرکوب یک دوره از درخشان ترین مبارزات و مقاومت های جنبش آزادیخواهانه مردم ما در سالهای ۶۰ را درک کرد. بنابراین تا آنجا که اتهام بهزاد کریمی مطرح است که گویا دیگران با آنها بطور "غیر واقع بینانه" و "غیر مسئولانه" برخورد کرده اند و بعد وی با عوامفریبی کامل کار را به آنجا می رساند که تقاضای ارائه "یک نمونه" از خیانتها و لو دادنهایشان را می کند، بهتر است که بجای این که درختی به مثابه نمونه ای از شرکت آنها در سرکوب توده ها نشان داده شود، مستقیماً به نمایانن جنگلی از چنین واقعیت شومی پرداخته شود.

با رجوع به زمینه و بنیانهایی که سازمان اکثریت با اتکا به آنها امر شرکت در سرکوب خلق به نفع ضد خلق را توجیه می نمود، می توان دید که سازمان مذکور که وظیفه اتحاد به جای مبارزه با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده بود، نمی توانست این سیاست ضد مردمی را با شرکت در سرکوب توده ها در جریان حمله سراسری و وحشیانه جمهوری اسلامی به مردم ایران در دهه ۶۰ تکمیل نماید. در همین رابطه بهتر است رهبران عوامفریب این سازمان یکبار دیگر بطور گذرا و سطحی هم که شده مواضع ضد انقلابی خود بویژه در دوره مورد بحث یعنی به قول خودشان دوره "اتحاد و انتقاد" با دشمنان مردم و "درکنار" جمهوری اسلامی قرار گرفتن را مرور کنند تا متوجه شوند که احتیاج به درجه بالایی از دانش و شعور سیاسی نیست که انسان بفهمد نتیجه منطقی و عملی سقوط در مرداب چنان موضعی چیزی جز همکاری با طبقه استثمارگر و سرکوبگر حاکم در سرکوب و قلع و قمع طبقات استثمار شده و ستمدیده به پا خاسته نیست. روندی که این سازمان با استعداد و بیشرمی بی پایانی در آن پیش رفت.

همه فعالین سیاسی مبارزی که شاهد زنده مبارزات آن نسل از مردم ایران هستند، بر این نکته کاملاً واقفند که سازمان اکثریت، خود آنان و همه مخالفین مردمی رژیم را عوامل "ضد انقلاب" خوانده و مبارزه و در هم شکستن آنها و تشکیلاتهایشان (بویژه رهبری این جریانات) را به مثابه "دشمنان" حکومت "ضد امپریالیستی"، برای

نیروهای خویش توجیه می کردند. درحقیقت، این سیاستی بود که اکثریت پیشبرد آن را بصورت طبیعی بخشی جدایی ناپذیر از وظایف تشکیلاتی و خط مشی سازمان خود بر می شمرد. درست بر این مبنا و در چارچوب چنین تحلیل ضد انقلابی، همکاری امنیتی با جمهوری اسلامی، لو دادن، کمک به دستگیری و نابودی نیروهای مبارز جامعه یا بزعم آنها، "ضد انقلاب" و مخالفین رژیم جمهوری اسلامی (به زعم آنها، "دشمنان" حکومت گویا "ضد امپریالیستی")، برای سازمان اکثریت و بویژه مسئولین آن، یک امر طبیعی و وظیفه ای "انقلابی" محسوب می شد. بنابراین رهبران آبروبخته اکثریت در حالی تلاش می کنند که با عوامفریبی تمام از پشت بلندگوی بی بی سی دستان خون آلود خود در جنایات دهه ۶۰ بر علیه مردم ایران را بشویند که اولاً سیاست سازمان خود را مقابله با هر نیروی مبارز و مردمی و همه سازمان ها و گروه های سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی قرار داده و هم سخن با خود این رژیم، آنها را "گروهک ضد انقلاب"، "دشمن" و غیره می نامیدند؛ ثانیاً برای پیاده کردن این سیاست ضد انقلابی بر علیه مردم ایران دائماً به صدور دستور عمل به نیروهای وابسته به خود اقدام می نمودند. مثلاً آنها در جریان بقول خودشان ۲ سال سیاست "اتحاد" با جمهوری اسلامی از هوادارانشان می خواستند ضمن پیوستن به پاسداران و دفاع از میهن "هر نوع اطلاعات" از "عوامل ضد انقلاب" را در اختیار "بسیج و سپاه و کمیته ها" قرار دهند. همچنین به نیروهای وابسته به خود وظیفه "کشف شبکه ها و اقدامات ضد انقلاب و معرفی آنها به نهاد های انقلابی" را می دادند (کار شماره ۷۸- مهر ماه ۵۹). بهزاد کریمی اکثریتی، این سیاست را امروز سیاستی می خواند که گویا "نه تنها"، "به هیچ وجه" سیاست "معرفی" و لو دادن جوانان مبارزنسل دهه ۶۰ به ضد انقلاب جمهوری اسلامی نبوده است، بلکه سیاست "تحویل ندادن" بوده است!! و این را باید از فردا اکثریتی نامبرده پذیرفت!! رهبران جریان اکثریت که بیشترمانه می کوشند زمان همکاری با جمهوری اسلامی را هر چه می توانند کوتاه کرده و به دو سال تقلیل دهند حتی در سال ۵۹ (و آنزمان که هنوز با اقلیت در یک سازمان بودند به همین خاطر مسئولیت رهنمود زیر به گردن آن تعداد از "مسئولین" اقلیت که در آن مقطع با رهبران اکثریت در رأس سازمان چریکهای فدائی خلق قرار داشتند نیز می باشد) به هواداران رهنمود می دادند که: تا "هرزمان که پاسداران با نیروهای ضد انقلابی در جنگند"، "دوشادوش آنان" با "قاطعیت و فداکاری نمونه وار"، "با نیروهای ضد انقلاب"، مبارزه کنند. این رهبران و مسئولین کهنه کاری که امروز از نیروهای مردمی طلبکار شده اند که گویا آن دوره از حیات سازمان اکثریت را "بسیار بسیار بد ارائه می ده ن" حتی به این امر نیز اکتفاء نکرده و از نیروهای وابسته به خود می خواستند که "با بوجود آوردن دستجات منظم به سپاه پاسداران مراجعه نموده و آمادگی خود را برای سرکوب

**ضد انقلابیون اعلام کنید** (کار شماره ۶۶، تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۵۹)

رهبران اکثریت که در آن روزگار بسیار حساس برای جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی مردم ما چنین می کردند، امروز می کوشند حتی خود را در سالهای مورد بحث، حامی و ناجی نیروهای انقلابی و مبارز نشان دهند. یعنی گویا درست در زمانی که درسنگر پاسداران سرمایه بودند و در هر فرصتی برچاکر منشی و همسنگریشان با "پاسداران" جنایتکار تاکید می کردند و در شرایطی که نیروهای وابسته به خود را تشویق می کردند که "هر نوع اطلاعات" از "عوامل ضد انقلاب" را در اختیار "بسیج و سپاه و کمیته ها" قرار دهند و "دوشادوش پاسداران" با "نیروهای ضد انقلابی" "بجنگند"، حالا ادعا می کنند که گویا پناهگاه همان گویا ضد انقلاب برای فرار از دست

جمهوری اسلامی بوده اند!!

در شماره ۸۶ کار اکثریت مورخ ۳۰ مهر ماه ۱۳۵۹ مسئولین این نشریه با این عنوان که ضد انقلاب شایع کرده که در "میدان نبرد پاسداران فداییان را با تیر می زنند" در رد این "شایعه"، می نویسند "همه اعضا و هواداران سازمان در غرب و جنوب غربی میهن امروز بدون کوچکترین توجه به تبلیغات بیشمارانه ضد انقلاب با تمام توان خویش در کنار پاسداران که دلاورانه علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم تجاوزگر عراق می رزمند، در یک سنگر و در یک جبهه علیه امپریالیسم آمریکا، علیه رژیم جنایتکار عراق و علیه تمامی جبهه ضد انقلاب می رزمند و اتفاقاً درست به همین دلیل است که تمام رسانه های گروهی وحشت زده به تبلیغ علیه اتحاد عمل فداییان و پاسداران پرداخته اند."

آیا می توان لحظه ای هم باور کرد جریانی که تا به این درجه در ولایت فقیه خمینی جنایتکار نوب شده و نگران این است که مبادا با پخش "شایعه" به وحدت و همسنگریش با پاسداران، این نیروی شدیداً ضد انقلابی و ضد مردمی صدمه بخورد، جریانی که به هوادارانش وظیفه تشکیلاتی "شناسایی" و "معرفی" گروه های مخالف جمهوری اسلامی به سپاه پاسداران ضد خلقی را می داد، آری، آیا می توان باور کرد که چنین جریان منحطی درست در همان زمان "صدها" تن از نیروهای مبارز و انقلابی و دشمنان "پاسدارهای همسنگر" اکثریت را از چشم آنان مخفی و بصورت تشکیلاتی به آنها کمک کرده باشد که از کشور خارج شوند؟

مسئولین سازمانی که در شماره ۱۲۲ کار خود (۲۱ مرداد ۱۳۶۰) در مقاله ای با عنوان "حکومت جمهوری اسلامی در قبال هواداران گروههای منحرف باید سیاست ارشادی در پیش گیرد" تاکید می کنند "بدون تردید در برابر جنایات جبهه براندازی به سرکردگی امریکا، انقلاب (بخوان جمهوری اسلامی- توضیح از نویسنده این سطور) مجاز است که با قاطعیت و بدون تزلزل از خود دفاع کند... سرکوب بدون مماشات جریان های سیاسی که کمر به شکست انقلاب خونبار مردم ایران بسته اند و علیه آن مسلحانه دست به جنایت میزنند از ارکان دفاع از انقلاب است. در این هیچ گونه شبهه و تردیدی وجود ندارد و می باید اذهان مردم و متزلزل را نسبت به درستی این باور انقلابی مؤمن و معتقد ساخت."، اکنون که سالها از آن دوره می گذرد خود را به کوچه علی چپ می زنند و بیشمارانه مدعی می شوند که نه تنها در "سرکوب" آزادیخواهان نقش نداشته اند و یک "نمونه" در این مورد وجود ندارد، بلکه هواداران گروه هایی که "مسلحانه" بر علیه جمهوری اسلامی جنگیده اند ("صدها، فعال چپ، مجاهد، اقلیتی و یا جریانات دیگه") را "پناه" داده اند!

بهزاد کریمی اکثریتی در حالی که نمی تواند همکاری سازمانش با رژیم جمهوری اسلامی و شرکت در سرکوب توده ها را در "یه مدت معینی" کتمان نماید، طوری از "خطا" بودن و "آسیب" رساندن سیاست های ضد انقلابیشان صحبت می کند که گویا این سیاست ها در عمل پیاده نمی شدند. ولی چنین نیست. نیروهای اکثریت خائن برای انجام وظایف تشکیلاتی خویش رهنمود های رهبری منحط خود را کاملاً در عمل اجرا کرده و بطور مستقیم در سرکوب توده ها شرکت می کردند. البته باید توجه کرد که ممکن است در مقطع مورد بحث کسانی از هواداران اکثریت هم بوده باشند که در شرایطی قرار داشته اند که واقعاً از عمق جنایات رهبرانشان کاملاً آگاه نبودند و دستور عمل های رهبری را اجرا نمی کردند، ولی آیا همه نیروهای وابسته به اکثریت از چنین قماشی بودند؟

آیا کسانی که برای اجرای رهنمودهای رهبری اکثریت، در جریان رویدادهای خونین در آمل در بهمن سال ۶۰ مستقیماً سلاح بدست گرفته و به کمک پاسداران جنایتکار رژیم در سرکوب و دستگیری نیروهای "سربداران" شتافتند، همان نقش ضد انقلابی را در سرکوب مبارزات مردم ما ایفاء نکرده اند که رهبری و مسئولین این سازمان ایفاء کرده است. و آیا این مورد خود همان گوشه ای از جنگلی نیست که به جای یک نمونه درخت باید به اینها نشان داده شود تا شاید حدی بر وقاحت خود قایل شده و بیشتر از این دست به عوامفریبی نزنند؟ در کار شماره ۱۴۷ مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ میخوانیم "مردم آمل با شعار مرگ بر آمریکا سلطنت طلبان و مائوئیست های امریکایی را تار و مار کردند..."

فداییان خلق ایران (اکثریت) و نیروهای حزب توده ایران از همان نخستین لحظات یورش مهاجمین ضد انقلابی دوش بدوش مردم و نیروهای بسیج سپاه و دیگر نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان فعالانه شرکت داشتند. دو تن از رفقای ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضد انقلابی از ناحیه شکم و سر مجروح شدند که هم اکنون در بیمارستان بستری هستند."

مگر رهبران همین جریان منحن نبودند که در مرداد سال ۶۰ در واکنش به مجازات بسیجی های مزدور در شمال و کشته شدن ۹ تن از آنان، نیروهای مبارز را با نام "مائوئیستهای امریکایی" خطاب کرده از "سپاه و بسیج گیلان" می خواستند تا با نشان دادن "پیگیری و قاطعیت" عاملین مجازات مزدوران بسیجی را "دستگیر و مجازات" کند (کار شماره ۱۲۱، ۱۴ مرداد ۱۳۶۰) پس امروز چگونه مدعی نجات هواداران سازمانهای مبارز و انقلابی یعنی همان به زعم خودشان، "گروهک های ضد انقلاب" از دست بسیجی ها و پاسداران مزدور شده اند؟ آیا این "یک نمونه" از همکاریهای اکثریت در امر سرکوب انقلابیون و مبارزین در آن سالها هم به نوبه خود گوشه ای از "جنگل" مورد اشاره را نشان نمی دهد!؟

رهبران اکثریت در شرایطی به عوامفریبی و انکار همکاریهای ضد انقلابی خود و تشکیلاتشان با رژیم جمهوری اسلامی و ماشین جنگی آن بر علیه توده ها پرداخته اند که بروی خود نمی آورند که چگونه در سالهای دهه ۶۰ هر روزه برای اثبات نوکری خود در بارگاه قدرت حاکم از یکسو فریاد می زدند "پاسداران باید به سلاح سنگین مجهز شوند" و درست در همان حال در کوشش برای خلع سلاح نیروهای صف انقلاب و تضعیف مقاومت خلق در برابر دشمن تا بن دندان مسلح با یقه درانی تاکید می کردند "سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) فعالیت مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را محکوم می کند، سازمان ما دامن زدن به فضای تشنج، قهر و نفاق میان نیروهای ضد امپریالیست و دمکراتیک را محکوم می کند و آنرا مستقیم و غیر مستقیم در خدمت تضعیف جبهه انقلاب و در جهت نقشه های امپریالیسم و ضد انقلاب می شناسد. (کار چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۰ شماره ۱۰۸)

باید توجه کرد که اکثریت درست در شرایطی از محکوم بودن "فعالیت مسلحانه علیه جمهوری اسلامی" دم زده و تاکید می کرد که "پاسداران باید به سلاح سنگین مجهز شوند" که سلاحهای سپاه پاسداران و ارتش ضد خلقی جمهوری اسلامی قلب توده های به پا خاسته در کردستان را سوراخ سوراخ می کردند و فجایع و قتل عامهایی نظیر قارنا و کلبرضاخان و سوزی و ... را بوجود می آوردند، ولی مسئولین آنروز و امروز اکثریت خائن، جریانات انقلابی و مبارز در کردستان و منجمله چریکهای فدایی خلق را "ضد انقلاب" و همسو با توطئه های امپریالیسم و بر

"علیه" مردم ایران معرفی می کردند و از تصرف مناطق کردستان توسط ارتش و سپاه پاسداران ضد خلقی استقبال میکردند و خبر فتح و فتوحات ماشین نظامی جمهوری اسلامی بر علیه خلق ستمدیده کرد و فرزندان مسلحش را در اعلامیه های هوادارانشان با آب و تاب پخش می کردند و با وقاحت تمام و اتفاقاً درست با لحن ضد انقلابی خود سردمداران جمهوری اسلامی، در این اعلامیه ها، از آن به عنوان "پاکسازی" نام می بردند. مثلاً به این یک نمونه توجه کنید: " منطقه نودشه در تاریخ ۷ اردیبهشت توسط نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از وجود گروهکهای ضد انقلابی پاکسازی شد" (کار شماره ۱۲۲، تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۶۰)

سازمانی که اعتراضات وسیع سراسری مردم بجان آمده در ۳۰ خرداد را "داد و قال" می خواند، سازمانی که از اطلاعیه ۱۰ ماده ای دادستانی در خرداد ۶۰ که یکی از گامهای آمادگی برای هجوم سراسری جمهوری اسلامی به منظور قلع و قمع و سرکوب سازمانهای مبارز و آزادیخواه بود "استقبال" کرده و خواهان "اجرای کامل" آن بود و می نوشت که "هر حرکت و اقدامی را که در چارچوب اطلاعیه فوق به عمل درآید را بطور جدی مورد پشتیبانی قرار خواهد داد" (کار ۱۱۳ اکثریت ۲۰ خرداد ۱۳۶۰)؛ سازمانی که مبارزه عادلانه انقلابیون و نیروهای مبارز بر علیه رژیم تا بن دندان مسلح جمهوری اسلامی را "توطئه ضد انقلاب" و "تروریسم" می خواند (کار شماره ۲۱۴، ۲۷ خرداد ۱۳۶۰)؛ و بالاخره سازمانی که از زبان کمیته مرکزی، کاربدستان و مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را "فرزندان صدیق انقلاب" و مبارزین و انقلابیون واقعی مدافع منافع مردم تحت ستم را "ضد انقلاب" و "تروریست" می خواند و به همان شیوه حزب الهی های مزدور جمهوری اسلامی عریضه می کشید که "تلاش مذبحخانه امپریالیسم آمریکا را برای تروریسم در هم خواهیم شکست" اکنون برای لاپوشانی اقدامات جنایتکارانه خود در همکاری امنیتی و نظامی و جنگی با جمهوری اسلامی بر علیه کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم ما و تمامی سازمانهای مبارز و آزادیخواه، طلبکارانه تقاضا می کند که یک نمونه از لو دادن، معرفی و بطور کلی اقدام سرکوبگرانه شان را ذکر کنند.

جریان منحن اکثریت همان سازمانی ست که در حالیکه رهبرانش در بیرون از سیاهچالهای جمهوری اسلامی در "بزرگداشت" "عاشورای حسینی" مقاله می نوشتند و نیروهای وابسته به سازمانشان در سوگ مرگ جلاخان حکومتی جلوی "مجلس شورای اسلامی" سینه می زدند (رجوع کنید به مقاله رمضان عباسی تحت عنوان "زندانیان سیاسی مبارز و خائنین به خلق" تیرماه ۱۳۸۵) درست در همان زمان هوادارانش در درون زندانها در پیشبرد خط رهبران خود ضمن خدمت به دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی در سیاهچالهای حکومت از زندان اوین برای دادستانی کل انقلاب نامه سرگشاده نوشته و خانفانه فریاد میزدند که "قلبشان برای مبارزه در جبهه های مقدم نبرد با تجاوزات امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار صدام می تپد" و خواستار اعزام به جبهه های جنگ ضد مردمی ایران و عراق می شدند. کار شماره ۸۸ "نامه سرگشاده هواداران از زندان اوین"

چاکر منشی مسئولان سازمان اکثریت در مقابل رژیم جمهوری اسلامی آنقدر آشکار است که رهبر آنان یعنی فرخ نگهدار (که در میان توده های آگاه بدرستی از او با لقب "رژیم نگهدار" صحبت می شود) بیشرمانه اعتراف می کند که در اوایل دهه ۶۰ طبق تصمیم مرکزیت با جلاخان نظیر موسوی تبریزی (دادستان کل جمهوری اسلامی در سال ۶۱) برای گرفتن امتیازاتی منجمله تقاضای آزادی زندانیان اکثریتی ملاقات کرده و هنگامی که او برخی از



توده ای ها را متهم به "جاسوسی" می کند و تلاشهای اکثریت برای "وحدت" با این حزب را مورد سوال قرار می دهد، اولاً با افتخار در جواب این دژخیم می گوید که سازمان اکثریت دلش می خواهد با "جمهوری اسلامی" هم "متحد" شود ولی شما "نمی خواهید" و ثانیاً سازمان او بشدت با هرگونه عمل "غیر قانونی" بر علیه جمهوری اسلامی "مخالف" است! و هر "جاسوسی" را "محکوم" می کند آیا گذشته از همه مواردی که ذکر شد، بر مبنای همین نمونه نیز نباید فکر کرد که برآستی سازمانی که در دوره "اتحاد" با جلادان حاکم به اعتراف رهبر خیانتکار و منفورش در یکی از دیدارهایش با جلادان رژیم در اثبات خوش خدمتی جریانش برای رژیم حاکم تاکید می کند که سازمان او "مخالف" هر کار "غیر قانونی" ای (یعنی برخلاف اراده طبقه حاکم و قوانین ضد خلقی آن) می باشد، آیا حتی جرات این را دارد که با به خطر انداختن جان نیروهای خود "صد ها" تن از "فعالین چپ و مجاهد" (یعنی "ضد انقلابیون" یعنی دشمنان "متحدین" خود را) که طبق "قانون" جمهوری اسلامی می بایست دستگیر و اعدام شوند را از چنگ این رژیم نجات داده و به "خارج" بفرستند!!؟ (رجوع کنید به مطلبی تحت عنوان "علی اکبر عزیز! جهت اطلاع می نویسم" نوشته فرخ نگهدار به تاریخ ۳ ژانویه ۲۰۰۷ در سایت روشنگری)

بهزاد کریمی اکثریتی در شرایطی مدعی شده است که گویا در آن سالها " صدها، فعال چپ مجاهد اقلیتی و یا جریانات دیگه" را برای فرار از جنایات جمهوری اسلامی پناه داده اند که درست در همان سالها در حالیکه هر روزه خون بهترین فرزندان انقلابی و مبارز خلق توسط پاسداران سرمایه بر زمین ریخته می شد، بیشرمانه در نشریه خود با شعف تمام عربده می کشیدند که: "چرا گروهکها مضمحل می شوند؟" و اضافه می کردند "در ماه های پس از ۳۰ خرداد(تابستان) "سرکوب قاطع تروریستهایی که با اعمال جنایتکارانه خود، نابودی انقلاب را طلب می کردند، یک ضرورت مبرم بود. هر نوع تردید در این زمینه مسلماً به سود ضد انقلاب تمام می شد. نیروهای انقلابی می بایست ضمن خویشتنداری و پرهیز از سراسیمگی و شتابزدگی، شرکت کنندگان مستقیم در عملیات تخریب و ترور را با قاطعیت تمام سرکوب سازند." (کار اکثریت شماره ۱۴۹ تاریخ ۲۸ بهمن سال ۱۳۶۰)

بله! همانگونه که مشاهده می گردد در ارتکاب به چنین اعمال و سیاستهای ضد انقلابی علیه توده های مبارز ایران، اکثریتی های خائن در صراحت کلام و لهجه و نمایش درجه عنادشان با انقلابیون، گوی سبقت را از خود جلادان حاکم نیز ربوده اند.

البته شرح مواضع خیانتبار و توضیح زمینه های فکری جریان منحط اکثریت که در طول سالها منشا اعمال تبهکارانه و ضد انقلابی آن در همکاری با دستگاه سرکوب حاکم بر علیه مبارزین و انقلابیون بوده و می باشد، مثنوی "هفتاد من کاغذ" است(با تأکید بر این که این امر تنها به "دو سال" در دهه ۶۰ و یا به "یه مدت معینی" خلاصه نمی شود و سازمان اکثریت با حفظ ماهیت ضدانقلابی خویش هم امروز نیز به اشکال مختلف به جمهوری اسلامی خدمت می کند). اما همین نمونه ها نیز باید کافی باشد تا رهبران اکثریت دهان خود را بسته و در مسابقه برای نمایش وقاحت و بیشرمی شان در فریب توده ها کمی ترمز کنند. در اینجا دیگر لازم نیست که علاوه بر موارد فوق که انعکاس دهنده تنها گوشه ای از جنایات اکثریت در امر مشارکت در سرکوب توده ها و سازمانهای انقلابی و مبارز می باشد از مسئولین این سازمان بخواهیم که حالا که مدعی شده اند "راز" های مربوط به جمهوری اسلامی(چرا فقط جمهوری اسلامی؟ چرا "راز" های همکاری شما با سازمان جاسوسی شوروی سابق نه؟) باید



شفاف و روشن مطرح شوند سیاست آگاهانه سکوت در موارد متعددی که به همکاری و خیانت‌های اعضا و هواداران این سازمان با دژخیمان حاکم در زندان می‌شود را کنار گذاشته و همانطور که در ادبیات مربوط به خاطرات زندانیان سیاسی سابق در طول حداقل یک دهه اخیر چاپ شده است، بیاد بیاورند که چگونه نیروهای سازمان آنها در دهه ۶۰ در زندانها بر اساس تحلیل سازمانشان به همکاری با رژیم "ضد امپریالیست" جمهوری اسلامی می‌پرداخته و از جمله هر گونه تحرک و مقاومت سایر زندانیان را به زندانبان اطلاع داده و باعث تشدید شکنجه و عذاب و حتی مرگ اسرا در سیاهچالهای این رژیم می‌شدند.

بهتر است در آخر در مقابل این ادعای اکثریتی کهنه کار هم که گفته است: **"ما علیه اعدامها بودیم علیه سرکوبهای کور حکومت بودیم"** او و همه اکثریتی های بی شرم را به مصاحبه مشترک رقیه دانشگری و فتاپور با نشریه کار اکثریت شماره ۱۲۰ جلب کنیم که در آن مصاحبه کنندگان با وقاحت ضد انقلابی از اعدامها دفاع کرده و در پاسخ به سوال " **اخیرا تعدادی از دختران جوان که متهم به فعالیت در گروه های ماجراجو بودند، اعدام شدند. لطفا نظرتان را درباره این اعدام ها و پی آمدهای آن بگویید؟**" رقیه دانشگری مدعی می‌شود که "قبل از اینکه به مساله اعدام تعدادی از دختران و پسران جوان توسط دادگاه های انقلاب بپردازیم لازم است اول به عوامل و شرایط بوجود آورنده این قبیل خشونت ها توجه کنیم و مساله را نه صرفا از جنبه عاطفی و اخلاقی - که به نوبه خود حائز اهمیت است - آن چنان که ضد انقلاب سعی در عمده کردن آن دارد، بلکه از زاویه مصالح و منافع انقلاب بررسی کنیم... در چنین فضایی هم طبعا، اعمال قاطعیت از جانب جمهوری اسلامی جهت دفاع از موجودیت خود، مساله ای است قابل درک و پیش بینی. در این جا صحبت از زن و مرد بودن و یا نیت حسنه افراد در میان نیست بلکه پای دفاع از موجودیت انقلاب و در هم شکستن جبهه متحد ضد انقلاب در میان است... هواداران سازمان در موقعیت خطیر کنونی باید وظایف خود را هوشیارانه تر و قاطعانه تر از پیش انجام دهند... افشای دسیسه های ضد انقلاب و شناساندن سیاست های ضد انقلابی گروهک ها در محیط کار در میان خانواده و در هر کجا که توده ها حضور دارند، جزء وظایف مبرم هواداران مبارز است."

قابل تأکید است که این مصاحبه درست در مقطعی منتشر شده است که رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی با آغاز سرکوب سیستماتیک و خونبار جنبش توده ها گروه گروه از دختران و پسران مبارز و انقلابی را دستگیر و زندانی و شکنجه می‌کرد و به دار می‌کشید؛ و درست در همان ایام سازمان مزبور در صفحات ننگین نشریه خود (کار) در حمایت از مرتجعین حاکم هورا می‌کشید و مبارزه بر علیه رژیم را زیر اسم تلاشهای "گروهک ها" و "ضد انقلاب" محکوم و مذموم می‌شمرد.

در همینجا اگر چه معلوم نیست که رهبران بیشتر اکثریت جویای چگونه "نمونه ای" در اثبات همکاری های خویش با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در به مسلخ بردن انقلابیون و مبارزین دهه ۶۰ می‌باشند؟ اما پرسیدنی است که آیا آن بخش از مبارزین و انقلابیونی که در آن سالهای سیاه برای حفظ دستاوردهای انقلابی توده های تحت ستم در حال پیکار با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بودند و توسط فعالین و هواداران سازمان خائن اکثریت به عنوان "گروهکهای ضدانقلاب" و "عامل امپریالیسم" به کمیته ها و دادستانی معرفی و پس از مدت کوتاهی در مقابل جوخه های آتش قرار گرفتند و بر خاک افتادند اکنون باید از گورهای خود بیرون آمده و یکی یکی در مقابل

رهبران فریبکار اکثریت در مورد جزییات اعمال تبهکارانه فعالین این سازمان شهادت دهند تا رهبران اکثریت مسئولیت حداقل گوشه ای از جنایات خود را بپذیرند؟

درست است که دیکتاتوری حاکم پس از قلع و قمع نیروهای مبارز و انقلابی بکمک اکثریت و حزب توده تیغ سرکوب خود را بر گردن خود این جریانات خائن نیز قرار داد و ماه عسل دوران "اتحاد" با جمهوری اسلامی خاتمه یافته و این جریان ظاهرا از جمهوری اسلامی فاصله گرفت، اما خدمتگزاری های مداوم، مستقیم و غیر مستقیم اکثریت خائن به رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه پایان نیافت و امروز نیز ادامه دارد. اینها بخش کوچکی از تاریخچه اکثریت و رهبران خائن و عوامفریب آن است که هیچگاه نباید فراموش گردد. این اعمال، تاکیدی دوباره بر این واقعیت می باشد که جریان منحط اکثریت و نیروهای وابسته به آن در تمام این دوران وظیفه ای جز ایجاد حاشیه ای امن برای سیاستها و خطوط ضد انقلابی دیکتاتوری حاکم بر علیه توده های ستمدیده و جنبش انقلابی آنان نداشته و ندارند.

ع- شفق- فروردین ۱۳۸۸

[e.shafagh@yahoo.com](mailto:e.shafagh@yahoo.com)

سلام دمکرات

چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۳۸۱ سال دوم - شماره ۸۷ - صفحه ۲۴ ریال	<b>کار</b> ازگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
سال دوم - چهارشنبه ۱۲ آذر ماه ۱۳۸۱ شماره ۸۷ - صفحه ۲۴ ریال	ازگان سراسری سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران «اکثریت»
<b>پاسداران باید به سلاح سنگین مسلح شوند!</b> سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران (اکثریت)	<b>هژز نمیردان که دلش زنده شد به عشق شهادت خلق پرسل انقلابی ★★★★★</b> شهادت سروان کبابی، شهید ستوانبار احمدی فدائیان شهید خسرو کرمی محمد حسین صدرآزادی، پرویز قنبری ها در کنار مردم مبارز فریب و جنود چوبان با خطا...

<b>کار اکثریت شماره ۱۲۸</b> مهر ماه ۶۰
- سرکوب بدون ممانعتات جریانهای سیاسی که کمر به شکست انقلاب خونبار مردم بسته اند و علیه آن مسلحانه دست به جنایت می زنند از ارکان دفاع از انقلاب است - خوش خیالی در این زمینه که گویا باید به تروریست فعلاً فرصت داد مرتب بمب منفجر کنند تا روزی سرب عقل بیابند خطای بسیار فاحشی است. - نیروهای امنیتی انتظامی و همه سازمانها و نهادهای انقلابی و ضیفه دارند با این شبکه های تروریست و بمبگذار به مقابله برخیزند و فعالیت خود را بر شناسایی و دستگیری عوامل واقعی ترور و شبکه های عملیاتی تروریستها و کسانی که در این عملیات شرکت دارند، متمرکز سازند.



صحنه دلخراشی از جنایات "برادران" حزب الهی اکثریتها در سال ۵۸ هنگام اعدام و تیر خلاص زدن به بهترین فرزندان خلق دلاور کرد! اینها همان مزدورانی هستند که رهبران اکثریت فریاد "مسلح" شدن آنها به "سلاحهای سنگین" را سر می دادند!

### اطلاعیه هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ترکمن صحرا

## درباره: تحویل سلاح و وسائل نظامی به سپاه پاسداران

مردم مبارز شهرها و روستاهای ترکمن صحرا ؛  
مشهريان عزيز !

در شرایطی که امپریالیسم فرتوت جهانی به سرکردگی آمریکای جنایتکار و عوامل داخلی آن ، با ایجاد معیطل رعب و وحشت و گسترش خرابکاری و ترور قصد سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت سوسپرده دلخواه خود را دارند ، بیش از هر زمان دیگر وظیفه مردم و نیروهای انقلابی و مترقی است که در دفاع از دستاوردهای انقلاب ، بصیقل و گسترش آن دمی از پای ننشسته ، فاطمانه از انقلاب و جمهوری اسلامی حمایت کنند .

### اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق (اکثریت)

## با ابراز تنفر و انزجار عمل ترور یستی و خائثانه انفجار بمب در نخست وزیری و امحکوم می کنیم

مردم غیور و مبارز ایران !  
فاجعه انفجار بمب در نخست‌وزیری که به دست مجرمان نقشه‌های امپریالیسم آمریکا انجام گرفت ، شافخانه به شهادت آقای رجایی رئیس جمهور و آقای باهنر نخست‌وزیر منجر گردیده است .  
سازمان فدائیان خلق ایران ( اکثریت ) در این شرایط خطر که دشمن عزم کرده است با رذیلات‌ترین و ناجوانمردانه‌ترین اقدامات ، شتاب و آرامش صیقل را برهم زند و بدین وسیله از تحقق اهداف انقلاب و انجام دگرگونی‌های عمیق اجتماعی به سود رزمندگان و محرومان جامعه جلوگیری کند و نگذارد بساط بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران برچیده شود ، همه اقشار ، طبقات ،

## چرا گروهک‌ها شخصی نمی‌شوند؟

« لازم است مسئولان در تهیه این لیست ( علوفه ) سخت‌گیری نمایند و هر چه بیشتر گوش نمانند تا زندانیان به مردم عزیز ما ملحق شده ؛ هنگام با آنان راه انقلاب اسلامی را بچاپیند .  
از پیام تاریخی امام در سالگرد انقلاب

روایت عمومی ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صدور اطلاعیه‌ای در تاریخ بیستم بهمن ماه ۱۳۶۰ اعلام نمود :

« پیروز در نتیجه صافه یکی از بخشگانهای سازمان مجاهدین هو خیابان وهفزانیه تهران ، موسی خیابانی ( جانشین سعید رجوی هو ایران ) اشرف رجوی هسور رجوی ، آبرو رهایی هسور خیابانی و بیسی را ده نظر دیگر از مسئولان واعیبه سازمان کشته نمود ؛

صافه این خبر در اعلامیه دیگری اعلام شد که در نتیجه پیگیری نیروهای سپاه پاسداران و کشته‌ها تعداد زیادی از کادر مرکزی و مسئولی گروهک امریکایی بیگار ( از جمله علیرضا سبایی آستانی و حسین احمدی روحانی و عدای بیگار ) کشته گردیدند . مسئولی ( دستگیر شده‌اند .  
پس از مرگات مبهلثی که در ماههای اخیر باند رجوی - خیابانی و سایر گروهکهای چیدرو و صدامتلاهی متصیل شده بودند و پس از مرکوب نوبله امریکایی گروهکهای صدامتلاهی در آمل - بواز - بوی جدید پرس صربانی است که بر دیگر سازمان ، مجاهدین ، بیگار و نظام آرد وارد

ماجرای سیاسی هر حرکت آنها حاکم گردد و زمینه بسار مساعدی برای سرآستانه و نوبه دشمن ساخته‌شده و آگاه اطلاع در صان این سازمان‌ها و گروههای سیاسی فراهم آید .

آنها سر و فاجع بسار هم به ساله انقلاب بساری از بیجمنگی‌ها را بار گره و این امر باعث شد در ترکمن سورهایی که دچار بوم و شاصه نامرست بودند ، تغییراتی پدید آید . بخش قابل ملاحظاتی از این سورهایی جوان در جریان عین مسکری صدامتلاسی و بردهی انقلاب و طره روزآوری لبرالها از حالت بس جمهوری اسلامی ایران و در این حال تحت تاثیر تنیده و ادامه نوبتهای امریالیسم به ایجاد فاجعه‌آمیز حمله‌های خود در لبال انقلاب آگاهی یافتند و موضع خود با طرد صاصر و دست‌نبردهای چیدرو و منحرف از صورت جریان سیاسی و بازدارنده خارج شده و در عت مدافعان بکتر انقلاب صدامتلاسی و بردهی ایران به رهبری اصنام خمینی قرار گرفتند .

بهین دیگری از این سورهایی منضم کسری مسکری بردهی انقلاب به راسته متباندگی خط سیاسی و بیژرگ و کمراسدن مردم ، تبلیغات ضدانقلاب و امریالیسم علیه انقلاب سوانسده جهان خود را بروی حقیقت انقلاب بکشانند و موس تصحیح دیدگاههای اجرایی بردهی نفیضی را در پیش گرفتند . خود بر کسیمی و مسکری در برده بوجی این گروهها از جمله سازمان مجاهدین نفس بسار بیسی در کاشدن آنها به دامی ضدانقلاب آید نمود . رهبری مجاهدین خود معورسی را با بهادنی کشانیده که هر صدامتلاسیا جریان رجوی برای ترار کسیر مر رهبری انقلاب خود اربست و دیگران رهبری را به صورت اعلامی و فرسودگیانست گرفتند ؛

این جریان‌ها در ادامه دشمنی با خط صدامتلاسی و بردهی اصنام خمینی تا حدیاتی رسیدند که شلیق با چاشمه اعلام شد . امریالیسم امریکا ، رسا و بیخست مسدوده بسورون اسلامی ایران را آمار گرفتند . در این روند به جریان صاصاحده چید امریکایی بیوسنتد سیاسی که امروز رهبری عین بسامدسی ، انقلاب و نظام آستان است . در ناغت امر با سبات جریان‌های مخالفه ، بس امریکایی حین رهبران و بسکار گرفتند و خاطر آن و خنجر با

ذهانی که در بردار باد وصنت‌نامه سنادسی مشتر می‌شد رهبران عالی مقامین ساج کونده وصنت‌نامه ساجکی است . آنها در مبد حرفهای ارادی حورن ، عاشقان وطنه ، جنین داستان‌های مردم کونده بالظهور و انبوه‌کشد که گویا حورن حرف‌ها و وعده‌های مجاهدین صد در صد صحیح و امولی است نام انقلابیون " واقعی " همان وفادار می‌مانند لاکر طولی نکشد که سوار اثره از گروهکها که راه کشته خود را غنی می‌گردند و راه انقلاب را شامه می‌گردند چنان آلا گرفت که دیگر هیچ حای انگار و نوحه‌های نماند بس سازمان امروز حرفها تمام‌آوار معارضه که دستگیری می‌شوند دیگر جاضر نیستند از برای که به‌صافت دفاع کنند . و با اسرار گروه خود را برآلا کنند .

حس شده‌ای گفلا قابل حس است . ضدانقلاب بد و خائنه می‌گردند اینطور انجود کدکه فشار در زندان‌ها چنان بالا آید که خوربا هیچ‌کس را باوای طاروت نیست . اس حرف یک سازه اولیات است . مگر تا اینکه سندن شمار ماواک در زمان شاه خود نامی از اعلامی روحی زندانیان و حسی انقلابی بسود که خود به نوبه خود بوجب اعلامی روحی بسری در صان زندانیان می‌گردند ؟ چگونه است که امروز هسب شده ( اکثر وجود داسه باشد ) این چنین نوشته است بوج عطیس از ارتداد و سرخوردگی ( پاسی و از شه بهیتر و برصحتت بازگشت آگاهانه و مجبات به اردوی انقلاب بدیده آورد و راهبان کجره دیروز را به مبارزه علیه جریان کشانند که تا دیروز خود را وابسته به آن می‌دانستند . بول به جهانه " فشار " فقط برای دراز از ساجکی حدی وعای به صافه است . زانسان است که اکثر اعلامی گروهکها با هسب آسانی که نشانان وطن و با مجاهدین وطن و دیگر انقلابیون در شلیابی لیل از انقلاب به جانب راه خود باشند ، به عدال آمده بودند هم بساری و نظفا به سارون تاثیر سده صد آسان را در هم سشد و سلاک آسان را برای خاله آکار با هسودان دیروز خود سوب دهد . جرات بسوان کت که معترض ما صدانی‌ها و بسیدی‌جاری‌ها ابتکار خاست بر صان صصفا از برکبار بر آرا کچه که ماواک به روز آنها آورد صان حرفه‌های را بر شد که اس بار سباز صدور حکم اقدام و در باهر د وصنت‌نامه خود کنند .